

شاخه شمال: جناح مستقل

از: مسعود بهمنی

بعد از کار شماره ۵۹ که در آن به نفع رژیم اسلامی موضع‌گیری شده بود، اعتراضی در سطح شهر انزلی به وجود آمد. تعداد زیادی از فعالین و هواداران به این مقاله اعتراض کرده بودند. در انزلی تعدادی کیوسک وجود داشت که از طرف هواداران سازمان اداره می‌شد. این کیوسک‌ها به نام‌های فداییانی که در مبارزه علیه رژیم شاه جان فشانی کرده بودند، نام‌گذاری شده بود. از جمله کیوسک احمد زبیرم، کیوسک بهرنگی، کیوسک نیک‌داودی، کیوسک بهمن آژنگ وو. در واقع این کیوسک‌ها بودند که نشریات و کتب منتشره سازمان را به مردم عرضه می‌کردند.

بعد از این‌که این شماره کار وارد شهر شد، طبق معمول می‌بایست روزنامه‌ها از طریق این کیوسک‌ها توزیع می‌گردید. یکی از کیوسک‌ها از این عمل سرباز زد و اعلام کرد که حاضر به انجام این کار نمی‌باشد. به این ترتیب آن‌ها استقلال خود را اعلام کردند.

این خبر به گوش تعدادی دیگر از هواداران که مخالف این خط (شماره ۵۹) بودند، رسید. دو نفر از آن‌ها با گردانندگان این کیوسک تماس گرفته و در این مورد با هم به صحبت پرداختند. این دو نفر اعلام کردند که خود را اقلیتی می‌دانند.

در آن فضای سال ۱۳۵۹ بچه‌ها عادت داشتند که در قهوه‌خانه‌ایی که پاتوق خیلی از بچه‌های سیاسی بود بنشینند. در این نشست‌ها که تقریباً هر شب برگزار می‌شد، یک بار، شخصی خود را با این عنوان که اقلیتی است، به این دو نفر معرفی کرد.

او خود را «فرزان» معرفی کرد. بعدها معلوم شد که او دانشجوی پلی‌تکنیک یا

علم و صنعت بوده و یک بار نیز در رابطه با اعتراضات دانشجویی، در دوره شاه چند روزی در زندان بوده است. از قرار معلوم با گریه و زاری و التماس برای دیدار مادرش بعد از چند روزی از زندان آزاد شده است.

به منظور اعلام موجودیت هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) در بندر انزلی، یکی از دو نفر نام برده به مرکز شاخه گیلان رفت تا در مورد همکاری با آنها به مذاکره بپردازد. آنها همچنین در نظر داشتند که در رابطه با وضعیت فرزنان با مسئولین صحبت کنند. مسئولین شاخه، فرزنان را، نه تأیید کردند و نه تکذیب. اما به این توافق رسیدند که تشکیلات هواداران اقلیت در بندرانزلی می‌تواند در تاریخ ۲۸ مرداد در رابطه با بزرگداشت رفیق فدایی احمد زیبرم، اعلام موجودیت کند.

به این ترتیب تشکیلات هواداران اقلیت در انزلی از ۲۸ مرداد ۵۹ رسماً شروع به فعالیت کرد. این تشکیلات به موازات تشکیلات دیگر که بعداً به جناح چپ معروف شد در شهر به فعالیت می‌پرداخت.

بعد از مدتی کوتاه با تلاش وسیع و بی‌شائبه هواداران، تشکیلات اقلیت در انزلی آن‌چنان مطرح و وسیع شد که بخش اعظم کارهای بزرگداشت رستاخیز سیاهکل در لاهیجان در سال ۱۳۵۹ به دست آنها انجام گردید.

رفیق مسئول تشکیلات انزلی در شاخه گیلان شخصی بود بنام اسماعیل. این رفیق، از قرار معلوم از نظر تئوریک از فرزنان ضعیف‌تر بود و در قرارهای تشکیلاتی‌ای که با تشکیلات انزلی داشت، بعد از این‌که کارهای تشکیلاتی پایان می‌گرفت، او و فرزنان به کار تئوریک می‌پرداختند. فرزنان از این ضعف استفاده کرده و شروع به زمینه‌سازی می‌کند. فرزنان ادعا می‌کرد که کتاب «کنفرانس پطروگراد» را او ترجمه کرده است. او شروع به ایجاد فضای مسموم در رابطه با اسماعیل کرد و واکنش اسماعیل در این رابطه نیز به این جو کمک کرد. اسماعیل، فرزنان را به حذف فیزیکی تهدید کرد، نحوه برخوردی که نمی‌توانست مورد قبول مسئولین تشکیلات شهر قرار گیرد. در همین دوره، اخبار ضد و نقیضی نیز در مورد فرزنان می‌رسید. از یک‌طرف از او به‌عنوان کسی که شایستگی قرار گرفتن در راس تشکیلات انزلی را ندارد نام می‌بردند و از طرف دیگر خبر می‌رسید که از او برای کار ترجمه برای کمیته ترجمه سازمان در تهران دعوت به‌عمل آمده است، ولی وقتی که فرزنان با یکی از رفقا در رابطه با اختلافات درون تشکیلات انزلی به تهران رفته بود از طرف رفقای تهران از پذیرفتن او در خانه تیمی ممانعت به‌عمل آمد با این‌عنوان که به او

اعتماد ندارند. در رابطه با ترجمه کتاب هم آن‌ها نه آن را تأیید و نه تکذیب کردند. همه این مسائل به سردرگمی بچه‌ها افزود. این شخص شروع به پخش شایعاتی دال بر این‌که سازمان قصد دارد تشکیلات انزلی را از هم بپاشد، کرد. او توانست از اهرم‌های تشکیلاتی آن‌طور که می‌خواست استفاده ببرد و توانست با تیز هوشی تمام، اهداف خود را پیش ببرد. وقتی که پیشنهاد شاخه مبنی بر این‌که مسئول مدارس تشکیلات انزلی می‌بایست به لاهیجان برود، او آن‌را در جهت اهداف خود به‌کار برد و این‌طور وانمود کرد که سازمان در صدد پراکندن ماست. و تنها راه چاره هم مقاومت و پیروی نکردن از خطوط تشکیلاتی سازمان بود.

بر بستر این زمینه‌ها بود که تشکیلات مستقل انزلی اعلام موجودیت کرد. ما بر این باور بودیم که از نظر سیاسی با سازمان در یک خط هستیم، ولی به‌لحاظ تشکیلاتی مستقل حرکت می‌کنیم. آمدن رفیق مسئول شاخه گیلان، رفیق حسین (رفیق قاسم سیدباقری) هم به این امر کمکی نکرد.

در این میان بودند کسانی که با سازمان درگیری داشتند و از وضعیت ایجاد شده به نوعی خوشحال بودند. از جمله آن‌ها می‌توان از پاشا نام برد که مرتب به انزلی رفت و آمد می‌کرد. اما این امر (انشعاب) به هیچ وجه ربطی به او نداشت و او هیچ نقشی در این رابطه بازی نکرد.

تشکیلات مستقل انزلی تا ماه مرداد ۱۳۶۰ وجود داشت. بعد از دستگیری فرزنان و دو تن دیگر از رفقای تشکیلات قبل از خرداد ۱۳۶۰، یک‌سری حقایق در مورد این شخص آشکار شد. در واقع «شایعات» نحوه بازجویی پس دانش در زمان شاه را در رفتار داخل زندان جمهوری اسلامی تأیید کرد، شخصیتی ضعیف و ناتوان که یارای مقاومت در مقابل فشارهای سخت را ندارد. عجز و لاپه و سایر قضایا...

بعد از آزادی آن‌ها از زندان، در طی یک نشست همگانی فرزنان از تشکیلات انزلی اخراج گردید. بعد از این ماجرا، تشکیلات انزلی با بررسی دوباره وضعیت به تماس مجدد با سازمان رای داد و این تشکیلات دوباره به اقلیت پیوست.

بازگشت دوباره به سازمان با تغییرات زیادی همراه بود. جامعه جدیداً خرداد ماه ۱۳۶۰ را پشت سر گذارده و تشکیلات جدیدی نیاز بود. بعد از رفیق اسماعیل، رفیق دیگری به مدت چند ماه مسئول تشکیلات انزلی شد و در اواخر سال ۱۳۶۰ (اسفند ماه) رفیق بابک مسئولیت گیلان را به‌دست گرفت.